

کیوتر با کیوتر

می‌گویند زندگی ما سه نقطه عطف دارد؛ تولد، ازدواج و مرگ. از این سه مورد، ما نظارت و تسلطی بر تولد و مرگمان نداریم.



جام جم آنلاین: می‌گویند زندگی ما سه نقطه عطف دارد؛ تولد، ازدواج و مرگ. از این سه مورد، ما نظارت و تسلطی بر تولد و مرگمان نداریم. زمانی متولد می‌شویم و زمانی می‌میریم و تعیین زمان و مکان و چگونگی این دو خارج از توان و امکانات انسانی ماست.

چنین به نظر می‌رسد که در رویداد دوم یعنی ازدواج، نقش انتخاب فردی تعیین کننده است. ازدواج و کم و کیف آن برای ما امری از پیش تعیین شده و محتوم نیست. امروز بیشترمان اعتقاد داریم، می‌توانیم با انتخابی که هنگام ازدواج می‌کنیم، خودمان سرنوشت و آینده فردی و خانوادگی‌مان را رقم بزنیم.

این تصور در زمانه ما تا حد زیادی با واقعیت مطابق است. در میان بسیاری از قشرهای اجتماعی، ازدواج پدیده‌ای است که در نسبت مستقیم با سرنوشت و آینده فرد قرار دارد و از این رو فرد کاملاً حق دارد برای سرنوشتش تصمیم بگیرد و آن‌چنان که دلخواه اوست دست به انتخاب همسر و شیوه زندگی خانوادگی‌اش بزند.

این انتخاب در دوره و زمانه ما هم البته کاملاً و آن‌طور که غالباً پنداشته می‌شود، انتخابی آزاد و فارغ از محدودیت‌های اجتماعی نیست.

همه ما پیش از تولد، موقعیت اجتماعی معینی داریم. در خانواده‌ای متولد می‌شویم که جامعه جایگاه اجتماعی و اقتصادی مشخصی به آن اعطا کرده است.

موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانوادگی ما تعیین‌کننده جایگاه طبقاتی ما در جامعه است. این موقعیت طبقاتی ماست که تعیین می‌کند در طول زندگی با چه کسانی ارتباط مداوم داشته باشیم، به چه مشاغلی رویآوریم و با چه کسی ازدواج کنیم.

در فیلم‌های هندی یا فیلم‌های قدیمی ایرانی، بسیار دیده‌ایم قصه دختر خانواده میلیاردری را که در جریان اتفاقاتی غریب، یک دل نه صد دل عاشق پسر کارگر یا شوfer تاکسی آس و پاس می‌شود.

بسیاری از قصه‌ها بازتاب رویاهای دست نیافتنی آدم‌ها است و شاید بتوان گفت این دسته از فیلم‌های سینمایی هم، تصویر رویاهایی است که تحقق‌شان در واقعیت بسیار بعید به نظر می‌رسد.

در دنیای اجتماعی اطراف ما همه چیز طبقه‌بندی شده است. شهرها، محله‌ها و بخش‌های مختلفی دارد که جای زندگی مردمی از طبقات مشخص است.

بالاشهری‌ها و پایین‌شهری‌ها و تقسیمات پیچیده‌ای که در درون محلات این مناطق وجود دارد، همه کمک می‌کند تفکیک و تمایز میان طبقات بیشتر و واضح‌تر شود.

بخش مهمی از ارتباطات روزمره آدم‌ها در همین محله‌ها می‌گذرد. این که در کجا زندگی می‌کنیم، خود تا حدی تعیین‌کننده آدم‌هایی است که با آنها ارتباط خواهیم داشت.

خیلی از ازدواج‌ها در چارچوب همین روابط شکل می‌گیرد. این نوع روابط باعث می‌شود زن و مرد نزدیکی طبقاتی بیشتری با هم داشته باشند.

چیزهای دیگری هم هست که دخترها و پسرهایی را که موقعیت اقتصادی و اجتماعی مشابهی دارند به هم نزدیک می‌کند.

جایگاه اجتماعی مشابه، باعث شکل‌گیری ویژگی‌های فرهنگی و روان‌شناختی مشابهی در افراد می‌شود. مثلاً سبک زندگی کارمندان یا کارگرانی که درآمد تقریباً یکسانی دارند، بسیار به هم شبیه است.

خانواده آنها فضاهای اجتماعی یکسانی را تجربه می‌کنند، فرزندان‌شان به مدارس دولتی شبیه به هم می‌روند، از فروشگاه‌های مشابه خرید می‌کنند، تفریحات مشابهی دارند و حتی جنس رفتار و گفتارهایشان به هم شباهت دارد تا آنجا که حرف همدیگر را بهتر می‌فهمند و بهتر با هم ارتباط برقرار می‌کنند.

می‌شود پیش‌بینی کرد که در بیشتر موارد گفت‌وگوی کارگر با صاحب کارخانه کمتر به نتیجه خواهد رسید تا گفت‌وگوی دو کارگر با هم.

این واقعیت به خاطر حسن‌نیت نداشتن کارگر یا صاحب کارخانه در گفت‌وگوی دوطرفه نیست، بلکه بیشتر به این دلیل است که این دو نفر پیشینه فرهنگی متفاوتی با هم دارند و همین مسأله باعث سوءتفاهم، برداشتهای نادرست و مجادله‌های بسیار می‌شود.

معمولاً بهترین دوستان ما افرادی هستند که موقعیت اجتماعی مشابهی با ما دارند. این واقعیت، هم ناشی از ارتباطاتی است که ما به صورت ناگزیر بیشتر با افراد همسان با خودمان داریم و هم ناشی از تمایل خود ما به برقراری رابطه نزدیک با کسانی است که بیشتر آنها را به خود شبیه می‌پنداریم چون این دسته حرفمان را بهتر می‌فهمند و به عبارت دیگر با آنها ادبیات مشترکی داریم.

این مسأله در خصوص ازدواج و همسرگزینی هم تا حدود زیادی صادق است. بیشتر ازدواج‌ها بین زنان و مردانی که دارای موقعیت خانوادگی اجتماعی و اقتصادی مشابهی هستند، صورت می‌گیرد.

فشارهای اجتماعی هم افراد را به برگزیدن همسری همسان با خود ترغیب می‌کند. اگر دختر یا پسر صاحب کارخانه‌ای که از او یاد شد، فرزند کارگر مذکور را به عنوان همسر انتخاب کند، به احتمال زیاد با مخالفت شدید اطرافیان مواجه خواهد شد و بعید نیست که حتی او را طرد کنند.

در گذشته مقوله ازدواج در چارچوب روابط خانوادگی، قومی و قبیله‌ای قابل فهم و شناخت بود. خود فرد کمتر نقشی در انتخاب همسرش داشت و این بزرگ‌ترهای خانواده، قوم و قبیله بودند که در خصوص ازدواج دو نفر تصمیم می‌گرفتند.

امروز این قیود تا حد زیادی برداشته شده است و در بسیاری از موارد به فرد حق داده می‌شود که خودش برای زندگی‌اش تصمیم بگیرد و با معیارهای خود همسرش را انتخاب کند، اما دیدیم که این انتخاب هم از طریق شرایط اجتماعی محدود می‌شود و موقعیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی افراد آنها را سویی انتخاب افرادی با موقعیت مشابه خودشان سوق می‌دهد.

بجز موقعیت طبقاتی افراد، عامل مهم دیگری که آنها را به هم نزدیک می‌کند، قرابت و همسانی قومی است. مثلاً بیشتر آذری‌زبان‌ها، کردها و... ترجیح می‌دهند با هم‌زبان‌های خود پیوند زناشویی ببندند.

غیر از زبان بسیاری از سنت‌ها و عادات‌های فرهنگی میان اعضای یک قوم مشترک است و باعث نزدیکی بیشتر آنها باهم می‌شود.

از وقتی در ایران دانشگاه‌ها گسترش پیدا کرده و شمار دانشجویان دختر و پسری که برای تحصیل از شهرهای مختلف به دانشگاه‌های نقاط دیگر کشور می‌روند افزایش پیدا کرده، روندی که اصطلاحاً به آن «همسان‌همسری» هم می‌گویند در ایران کمی نسبت به گذشته تغییر کرده است.

توسعه آموزش عالی و شیوه انتخاب دانشجو در دانشگاه‌ها باعث شده این فرصت پیش‌بیاید که دختران و پسرانی از اقوام و موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی متفاوت با هم آشنا شوند و زمینه ازدواج بین آنها فراهم شود.

با این اوصاف پرسش مهمی که می‌تواند ذهن پسران و دختران جوان را به خود مشغول کند، این است که آیا برگزیدن همسری با مشابهت‌های بیشتر فرهنگی و اجتماعی می‌تواند زندگی خانوادگی پایدارتری را برایمان به ارمغان بیاورد یا همسری که از نظر شرایط فرهنگی و اجتماعی با ما متفاوت است؟

بسیاری از تحقیقات انجام شده توسط روان‌شناسان و جامعه‌شناسان نشان می‌دهد به طور کلی زندگی زوج‌هایی که مشابهت‌های فرهنگی - اجتماعی بیشتری با هم دارند، بادوام‌تر است.

زوج‌هایی که خاستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوتی دارند، بیشتر در معرض تضادها و تعارضات خانوادگی و طلاق هستند.

زندگی روزمره ما پر از رفتارهای ساده‌ای است که ما آنها را در خانواده و جایگاه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خاص خود آموخته‌ایم. نوع غذا خوردن، حرف زدن، مهمانی رفتن، خرید کردن و بسیاری از امور ساده زندگی روزمره تابع آموخته‌های فرهنگی- اجتماعی ما است

که متناسب با موقعیت اجتماعی هر فرد، متفاوت خواهد بود.

تفاوت‌های فرهنگی - اجتماعی بین زوجین، خود زمینه بروز اختلاف‌نظر در خصوص امور مختلف، از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین آنها را فراهم می‌کند.

همیشه بهترین راه‌حل کاهش آسیب در اختلاف‌نظرها گفت‌وگویی متقابل است، اما زوج‌هایی که زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی متفاوتی دارند، بعید نیست در گفت‌وگو با یکدیگر نیز دچار مشکل شوند. گفت‌وگویی صاحب کارخانه و کارگر را به یاد بیاورید، بخشی از مشکل آنها ناشی از نبود درک متقابل به خاطر موقعیت‌های متفاوت اجتماعی است.

گذشته از این خاستگاه‌های مختلف فرهنگی - اجتماعی ناخودآگاه باعث می‌شود به ارزش‌های متفاوتی باور پیدا کنیم. همین ارزش‌های متفاوت، می‌تواند عامل مهمی در ایجاد اختلاف نظر و تضاد بین زوجین باشد.

پس این ضرب‌المثل که از قدیم گفته‌اند کیوتر با کیوتر باز با باز، چندان هم بیهوده نیست. تجربه زندگی اجتماعی نیاکان ما نشان داده است زندگی مشترک افرادی که با هم قرابت فرهنگی - اجتماعی بیشتری دارند، پایدارتر و کم‌تنش‌تر خواهد بود.

اما با وجود همه اینها، همچنان هیچ حکم قطعی و یقینی در خصوص زندگی آدم‌ها وجود ندارد. هستند زوج‌هایی که با وجود تفاوت فرهنگی - اجتماعی بسیار، سال‌ها با تفاهم و خوبی و خوشی با یکدیگر زندگی کرده‌اند.

باید گفت این دسته از زوجها باید قابلیت بسیار زیادی در پذیرش و درک دیگران و تفاوت‌های فرهنگی - اجتماعی میان آدم‌ها داشته باشند.

اگر در معرض انتخاب همسری هستید که با شما تفاوت‌های فرهنگی - اجتماعی قابل توجهی دارد، باید تحمل بیشتری برای مشکلات احتمالی داشته باشید و بدانید که راه سخت‌تری نسبت به دیگران در پیش دارید. (جام جم - ضمیمه چارچوب‌یاری)

سالار کاشانی